

آفتاب یزد از یک میراث فرهنگی در حال انقراض گزارش می دهد؛

عبابافی نائین؛ هنری فراموش شده



قبلا خوب بود الان خراب شده، چون کاسب و مشتری برای عبا نائین نیست. کرکش نیست که بیاوند و زنی هم نیست که این کرکها را بریسد و کسی هم نیست که آنها را خریداری کند، زمانهای قدیم روزی صد تا عبا به کشورهای عربی می رفت، اما الان حتی یک دانه هم نمی رود قبلا خود عربها می آمدند اینجا و خرید می کردند و می بردند، اما الان هیچ کس نمی آید و کار کساد شده! عبا نائین در گذشته جزو بهترین عباهای ایران بود اما الان دیگر نیست چون دیگر در نائین عبا نائین نمی شود! در اهواز هم عبا می بافند اما الان عباهایی این کار و افتاده و ما گلیم می بافیم! الان عباهایی که می بینید طلبه های روی دوششان می اندازند همه از چین وارد می شود!

عباها اگر اینجا نباشد هیچ جای دیگر هم نمی شود پیداش کرد

کمی جا به جا می شود، خسته به نظر می رسد و صورتش بر از چین و چروک های کوچک و بزرگ است، در کنارش انبوهی از نخهای رنگی است. گلوپی تر می کند و ادامه می دهد: «عبای نائین به طور کلی فراموش شده، این عباهایی که اینجا می بینید همه مال قدیم است و الان اصلا بافته نمی شود، عبا صنعتی برایشان به صرفه تر است، این عباها فقط توی محمديه دوخته می شد اگر اینجا نباشد هیچ جای دیگر ایران هم نمی شود پیداش کرد! البته این عباها تنها برای طلبه ها استفاده نمی شد و همه افراد از آن استفاده می کردند! این عباها زمستانی است و همه زمستانها از این عبا استفاده می کردند، اما الان عباهای برزنی که خودمان می دوزیم و با پارچه های برزنی دوخته می شود و صنعتی است زیر ۱۰۰ هزار تومان قیمت دارد و عباهای وارداتی از چین ۱۰ هزار تومان است! اما الان می بینیم که عباهای صنعتی و برزنی بیشتر خواهان دارند! چون مردم قدر چیزی می ارزشمنند! را نمی دانند! برای بافتن این عباها اول باید کرک شتر را چیده و با آب شست، بعد از شستگ شدن قسمت های نامرغوب از آن جدا می شود. قسمت های مرغوب تر توسط زنان در چند مرحله موکشی می شود که موکشی شده با ماشین برش و حلاجی می شد. کرک حلاجی شده توسط چرخهای نخ رسی دستی به نخ تبدیل و به شکل دوک در می آمد. قبلن ها زنان زیادی بودند که می آمدند و این کار را انجام می دادند اما حالا دیگر زنی این کارها را انجام نمی دهد! بعد هم پشم چینی از شتر دیگر به صرفه نیست!

میراث فرهنگی شهر ما صفر است!

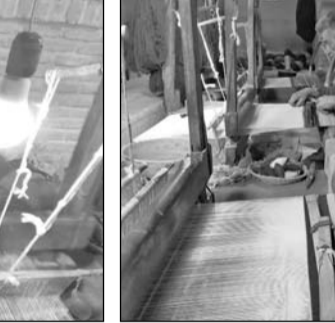
سر جاییش می نشینند و می گوید: «میراث فرهنگی شهر ما یک روزی ۱۰ تا بنا و ۳۰ کارگر داشت که به شهرهای مختلف مثل نطنز می فرستاد تا بناها را بازسازی کنند، اما همین چند روز پیش که به آنجا سر زدم دیدم چند نفر پشت میز نشسته اند و مدام با گوشه هایشان بازی می کنند، دیگر حتی کارگر هم برای تعمیر مکان های تاریخی نمی گیرند که بخواهند بیمه اش بکنند و ماهیانه حقوقی به آن بدهند، هر روزی که نیاز به اوستا و کارگر دارند می روند



میراث فرهنگی شهر ما یک روزی ۱۰ تا بنا و ۳۰ کارگر داشت که به شهرهای مختلف مثل نطنز می فرستاد تا بناها را بازسازی کنند، اما همین چند روز پیش که به آنجا سر زدم دیدم چند نفر پشت میز نشسته اند و مدام با گوشه هایشان بازی می کنند، دیگر حتی کارگر هم برای تعمیر مکان های تاریخی نمی گیرند که بخواهند بیمه اش بکنند و ماهیانه حقوقی به آن بدهند، هر روزی که نیاز به اوستا و کارگر دارند می روند دم فلکه و از آنجا اوستا و کارگر این شکل نبود، قبلا کارگر و بنا را استخدام می کردند و آن ها را بیمه می کردند! تا چند سال پیش خیلی ها توسط میراث فرهنگی بیمه بودند و الان هم بازنشسته هستند اما الان میراث فرهنگی ما صفر است، به او می گویم کارگاه مربوط نیست مال خودتان است درستش کنید!

می رسیدند و می بافتند و شب تحویل می دادند و می گرفتند! ۳ تومن هم می گرفتند! حالا حتی پشم شتر هم نمی چینه که بتوانیم با آن عبا بایفیم! الان شترها را پرور می کنند و بعد هم سرش را می برند! بعد هم گوشش را می خورند! البته صرف هم نمی کند که پشم شتر را بچینه! دیگر دوران عبا بافی تمام شده نه کسی هست که پشم بچینه نه کسی هست که آن را برسد و نه کسی هست که عبا بیاوند! کلا شاید در سال ۱۰ تا عبا بافته شود! اما کاسب و مشتری اش نیست! همین گلیم بافی هم ۴ نفر مثل من که بیکار هستند انجام می دهند! همین هایی هم که ما می بافیم را کسی نگاهش هم نمی کند! توریست به نائین می آید اما انگشت شمار هستند کسانی که به محمديه آمده اند! میدانی چرا؟ چون اینجا حتی یک دستبویی هم ندارد! صد بار به میراث فرهنگی گفتم یک سرویس بهداشتی اینجا بسازید اما به گوششان نمی رود که نمی رود! اگر میراث فرهنگی ما درست حسابی بود جوانانم را تشویق می کردند و در ازای بافتن عبا آن ها را بیمه می کردند و حقوق به آن ها می دادند تا عبا بافی نائین نمیرد! اما این طور که معلوم است عبا بافی دیگر به فراموشی سپرده شده است! «

از آن سرداب با هوای مطلوب که بیرون می آیم گرمای کوبری به جانم می نشیند اما در این گوشه و کنار جوانانی را می بینم که بیکار گوشه ای ایستاده اند، برخی هم در چرت نشگی فرو رفته اند. شهری که امروز می توانست یک قطب توریستی به شمار بیاید، حتی که دستبویی هم ندارد! کاش مسئولین قبل از این که صنعت عبا نائین کشته شود به آن رسیدگی کرده و آن را احیا می کردند! صنعتی که کلید طلایی رشد و پویایی شهر نائین و روستای محمديه به شمار می آید اما خیلی وقت است که گم شده است!



اقتصادی، کلیشه های تقویت کننده ی منزلت اجتماعی پایین مهاجران را همچنان بازتولید می کند. آموزش قوانین و مقررات تابعیت به خانواده ها در مناطقی که دختران بیشتر در معرض ازدواج با اتباع خارجی هستند (و حتی الزامی کردن ایس آموزش ها در مدارس) می تواند نقش پررنگی در پیشگیری از عواقب عدم ثبت واقعه ازدواج داشته باشد، همچنین تغییر سیاست های شسورای عالی امنیت ملی مطابق با نیازهای روز کشور می تواند در جهت تسریع روند هویت یابی کودکان یی هویت نیز بسیار تاثیر گذار باشد.

همین است که نمی خواهند اشتغال از بین برود موضوع دیگر این است که خودرو سازی ما دچار بحران مدیریت است و تا زمانی که این مشکل برطرف نشود بحران این بخش قابل برطرف شدن به نظر نمی رسد. در حال حاضر برای تکمیل تولیدات داخل هم مشکل کمبود ارز وجود دارد، بنابراین مطرح شدن

لطفا بزرگواری نموده نحوه توزیع روزنامه را در منطقه و محل کار خود در سراسر کشور به ما گزارش نمایید. منتظر انتقادات و پیشنهادات شما در خصوص نحوه توزیع روزنامه می باشیم.

که در طول همه این سالها از سوی دولت هیچ اقدام پیشگیرانه یا آگاهی رسانه ای در مورد عواقب این ازدواجها صورت نگرفته است. ریشه ی این مشکلات را نمی توان تنها در نبود سازوکارهای قانونی دید بلکه در بسیاری از موارد نبود سازوکارهای روشن اجرایی و همچنین تدوین و تصویب آئین نامه ها و بخش نامه های محدود کننده و دستورالعمل های سخت گیرانه نقش مؤثری در محرومیت این کودکان از حق خود دارند. بخش نامه ها و آیین نامه های مختلفی که علاوه بر محدود کردن تحرک اجتماعی و

مهمان است که نیاز به اوستا و کارگر دارند می روند

لطفا بزرگواری نموده نحوه توزیع روزنامه را در منطقه و محل کار خود در سراسر کشور به ما گزارش نمایید. منتظر انتقادات و پیشنهادات شما در خصوص نحوه توزیع روزنامه می باشیم.

ضرورت آموزش قوانین و مقررات ادامه از صفحه اول: ... مشکل کودکان بی تابعیت متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی آن هم مردانی از توابع افغانستان و عراق و کشورهای همسایه همچنان بلا تکلیف است و نگاه های سنگین ترانه متوجه آسیب پذیرترین اقشار جامعه یعنی زنتی است که در شهرهای مرزی با شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی زندگی می کنند. این در حالی است

در باره واردات خودروی دسته دوم خارجی ادامه از صفحه اول: اگر بنا باشد خودرو وارد شود پس تکلیف تولید و اشتغال چه می شود؟ اساسا یکی از دلایل مهم بستن تعرفه های سنگین به واردات خودرو هم

مخاطبان محترم و همراهان گرامی پیامک: ۰۹۱۲۳۵۵۱۹۳ (شنبه روز) تماس: ۰۹۱۲۸۱۹۷۲۸۲ (ساعت ۶ عصر تا ۹ شب)

ایرانی به امانت می آید بعد در بعضی از رسانه ها ضمن چاپ عکس و توضیحات، در مورد کامران جان گفته شد ایشان شیر مناطق آسیایی است و ایرانی نیست. اصلا کامران برای چه به ایران آمد؟ آیا این شیر که قرار شده ماده اش نیز به ایران بیاید برای مهمانی آمده یا برای تداوم نسل شیر ایرانی! اصلا شیر ایرانی در باغ وحش انگلستان چه می کند؟ هیچ کس نیست که توضیحی به افکار عمومی بدهد. ضرورت حضور این شیر در این مقطع زمانی چیست؟ مخصوصا وقتی مراقب کامران اعلام کرده بود که وی روزی یک دوم لاشه گوشت گاو تازه و چندین مرغ تازه می خورد. لزوم اعلام این مطالب چیست؟ اگر این مطالب در آینه به اطلاع مردم می رساند. برای درک واقعیت همه ما اعم از نخبگان و کارشناسان و مردم عادی باید در غیبت سخنگوی دولت و مرکز اطلاع رسانی مربوطه، تخصص بالایی در جمع آوری اخبار از شبکه های آن سوی آبا، شبکه های داخلی، فضای مجازی و رسانه های مکتوب داشته باشیم. یعنی همه گفتارها را جمع آوری کرده و مخلوط نماییم تا بین آنها اخبار لازم را به دست آوریم. گاهی وقایعی اتفاق می افتد که بخشی از جامعه را دچار گسب می کرده و افراد را مسات و مبهوت منتظر جیبی می گذارند؛ مثلا در مورد حملت کامران (شیر تری ایرانی) ابتدا گفته شد که شیر

اعتماد بعضی از اقشار به وضعیت اقتصادی و ثبات آن شایعات این چنینی را نافذ و اجرایی می کند. اما از نگاه منطق رفتاری این گونه اشخاص فکر نمی کنند که مگر چقدر می توانند بنزین، ماکارونی و اقلام دیگر را انبار کنند؟ بعد از اتمام آنها چه اتفاقی خواهد افتاد. در این میان سکوت دولت، سازمانها و نهادهای اقتصادی و موثر در تنظیم بازار، مزید بر علت شده اند. نمی دانم چند ماه است که دولت سخنگو ندارد مگر انتخاب یک سخنگو چه قدر دشوار است که تا به امروز انجام نگرفته اما اگر سخنگوی دولت وجود داشت به موقع و با شفافیت اخبار را چه در زمان سیل و چه حالا و چه در آینده به اطلاع مردم می رساند. برای درک واقعیت همه ما اعم از نخبگان و کارشناسان و مردم عادی باید در غیبت سخنگوی دولت و مرکز اطلاع رسانی مربوطه، تخصص بالایی در جمع آوری اخبار از شبکه های آن سوی آبا، شبکه های داخلی، فضای مجازی و رسانه های مکتوب داشته باشیم. یعنی همه گفتارها را جمع آوری کرده و مخلوط نماییم تا بین آنها اخبار لازم را به دست آوریم. گاهی وقایعی اتفاق می افتد که بخشی از جامعه را دچار گسب می کرده و افراد را مسات و مبهوت منتظر جیبی می گذارند؛ مثلا در مورد حملت کامران (شیر تری ایرانی) ابتدا گفته شد که شیر

تعدد ابزار و وسایل اطلاع رسانی در کنار تسهیل ارتباطات، عوارض و آسیب هایی را در پی دارند که گاه لطماتی را به امنیت روانی، اقتصادی و ملی می زند. ضعف مجاری واحد برای عرضه واقعه ها به مردم باعث گسست فکری و آشفتگی اجتماعی می شود. مثلا معلوم نیست موضوع گران شدن بنزین از کدام ناحیه و سازمان اعلام شد که چند ساعت بعد صف های طولانی در پمپ بنزین خاخرات تلخ روزهای جنگ تحمیلی را بازسازی کرد. در یکی از پمپ بنزین ها شخصی با ظرف ۲۰ لیتری و آفتابه مشغول خرید بنزین بود وقتی با اعتراضها روبه رو شد آنچنان پرخاش کرد که گویی مسئول این اوضاع آنها هستند. چند روز طول کشید تا وضعیت به حال عادی برگردد. در مورد ماکارونی، رب گوجه فرنگی و اقلام دیگر نیز همین ماجرا صدق می کند. ظاهرا اتاق فکر و آفتابه نقطه ضعف جامعه ما را به خوبی شناسایی کرده که می تواند به راحتی امواج منفی در سرتاسر کشور ایجاد کند. البته عدم

چرا اطلاع رسانی وجود ندارد



محمدپوری رفتارشناس

یادداشت